

# شب‌ی که «میرعماد» را بر «مرکب چوبین» سوار کردند!

نوشته سید محمدعلی شهرستانی

«میرعماد»<sup>(۱)</sup>، یکی از نامدارترین خوشنویسان دوران شاه عباس کبیر، که علاوه بر خطاطی، دستی در ذوقی در شعر هم داشت، با مرگ فجیعی دار دنیا را وداع گفت. هم زندگی و هم مرگ این ادیب و هنرمند که نمونه‌های خط او اینک در معتبرترین موزه‌های جهان نگهداری می‌شود، عجیب و شگفت‌انگیز بوده است. با این همه نه فقط مردم عادی، بلکه اهل ذوق هم در مورد وی یا چیزی نمی‌دانند و یا فقط اطلاعات مختصری دارند. اینان شاید در جایی خوانده باشند که «اوباش اصفهان به دستور شاه عباس میرعماد خوشنویس را تکه تکه کردند، در شبی تاریک، شب جمعه سلخ رجب سال ۱۰۲۴ هجری قمری، در یکی از پس کوجه‌های اصفهان، اما به راستی میرعماد کی بود و چه کرده بود؟

نخست باید به روحیات پادشاهی که این هنرمند در عصر او می‌زیست، یعنی شاه عباس کبیر اشاره‌ای گذرا داشته باشیم: شاه عباس چندان رنوف نبود. پدر خود را از سلطنت برکنار کرد، به جای او بر مسند قدرت نشست و دو سال تمام وی را در قلعه الموت به بند کشید. برادران خود را کور و زندانی کرد. پسر ارشدش (ولیعهد) را کشت. دو پسر دیگر خود را کور کرد.

شاه عباس خود را شیعه‌ای متعصب می‌پنداشت و پای پیاده به زیارت مرقد حضرت رضا(ع) می‌رفت. به چنین پادشاهی گفته می‌شد که میرعماد «سنی» است، اما هیچ‌جا دیده نشده است که خود میر سخنی دال بر این معنا گفته یا قطعه‌ای مؤید این ادعای معاندان نوشته باشد. البته در دست‌نوشته‌های او نیز هیچ‌گونه کنایه‌ای که نشانه بی‌حرمتی به خلفای راشدین باشد، مشاهده نمی‌شود. نوشته‌اند: «میرعماد چون مدتی در خاک عثمانی به سر برده و با ترکان آمیزش کرده بود، تعصب شاه عباس را در تشیع نمی‌پسندید، و گاه عقیده خود را در این باره، نزد دوستان فاش کرده و گفته



شاه عباس خود را خطاط می‌دانست و خط می‌نوشت. اما خط او کجا و خط علیرضا عباسی و میرعماد کجا؟ شرح بالا نمونه‌ای از خط شاه‌عباس است که بر یک تالیف «شیخ بهایی» نوشته شده و مضمون آن به این شرح است: «بسم الله و له الحمد این کتاب از محمد را حضرت مولانا شیخ بهاء‌الدین محمد سلمه‌الله تعالی تقدیم نموده است. خداوند توفیق قرائت عطا فرماید. بحق محمد و آله الطیبین الطاهرین. کلب آستان ولایت، عباس صفوی ۱۰۱۲»

کاش اختلاف سنی و شیعه از میان برمی‌خاست، و رعایای ایران و عثمانی، به جای این که خون یکدیگر را بریزند، به راه دوستی و اتحاد می‌رفتند.<sup>(۲)</sup>

علیرضا تبریزی، خوشنویسی که پس از تقرب به درگاه شاه عباس خود را علیرضا عباسی نامید، در هفت خط، خصوصاً در «ثلث»، «رقاع»، «نستعلیق» و «نسخ تملیق»، استاد بود. او خیلی زود توانست نظر شاه را به سوی خود جلب کند و از

استادان هم عصرش، از جمله میرعماد حسنی، پیشی گیرد. نه این که خواسته باشم بگویم از میرعماد بهتر می‌نوشت. روشن است که هرگلی بوی خود را داشته و دارد. میر نیز به این حقیقت واقف بود، اما «تعصب» شاه عباس سبب شد که سیل سفارش‌های کتبی‌نویسی و غیر آن به سوی علیرضا عباسی سرازیر شود. هر جا قرار بود مسجدی یا امامزاده‌ای یا زیارتگاهی بنا یا تعمیر شود، از علیرضا عباسی و «تیم او» برای کتبی‌نویسی دعوت می‌شد. این اقبال، البته، با خود شهرت، اعتبار، ثروت و رفاه نیز به همراه داشت. میرعماد در سایه مانده بود، فراموش شده بود، و چوب آن اتهام را می‌خورد!

بی‌مهری و بی‌توجهی شاه عباس نسبت به میر سبب می‌شود که او در قطعه‌ای به شاه بنویسد:

اگرچه رسم بزرگی تو خودشناسی لیک بگویم سخنی آن زمن به نخرده مگیر.

کسی که بر سر احرار سروری جوید

روا ندارد در حق من چنین تقصیر<sup>(۳)</sup>

تکذّر خاطر شاه! بیشتر می‌شود. ولی از آنجا که سیاستمداری جلد و زیرک و بسیار باهوش است هرگز نمی‌خواهد خود را آشکارا با هنرمندان به نام درگیر کند.

پس، به روی مبارک نمی‌آورد. بدین‌گونه، میر همچنان در سایه می‌ماند و شاه نیز راه خود را می‌رود.

قطعه‌های گل‌مندانه میر و شکوه‌های هنرمندانه او، گهگاه، به آزرده‌گی خاطر شاه می‌افزاید. یک بار نیز به شاه می‌نویسد:

چه سودم از یلِ بیضا چو تو نمی‌دانی

بیان صحبتِ موسی ز بانگِ گوساله

یکی از این حرکت‌های این بود که همی

## هنر و اندیشه

فراهم می‌کند و باز پس می‌فرستد. این رفتار اهانت آمیز چنان آتش خشم شاه عباس را شعله‌ور می‌سازد که: به قول قدما، میر را بر مرکب چوبین می‌نشانند. (۵)

هنرمند بیدار دل باز هم دست بر نمی‌دارد و کوتاه نمی‌آید. سخن او سخن حق است، و سخن حق باید گفته شود. شاه خشمگین قطعه‌ای تازه از میر دریافت می‌کند. قطعه آسمانی است و هر کلمه‌اش ستاره‌ای درخشان است:

بزرگوارا دنیا ندارد آن عظمت

که هیچ کس را در وی رسد سراقرازی

شرف به علم و عمل باشد و تو را همه هست

بدین نعیم مزور چرا همی نازی

ز چیست کاهل هنر را نمی‌کنی تمیز

تو نیز نه به هنر در زمانه ممتازی

به سوی من تو به بازی بگه مکن که به کلک

دلم به گیسوی خوبان همی کند بازی

اگرچه تلخ بود یک سخن ز من بشنو

تومان! میر که شنیده بود شاه چگونه درد دل شب شمع به دست می‌گیرد تا علیرضا عباسی کتیبه‌نویسی کند و کار خطاطان دیگر را نیز به چه قیمت هنگفتی می‌خرد، تردید نکرد که این نرخ‌گذاری بی‌حرمتی بزرگی در حق اوست، لذا یک سال بعد که شاه کسی را می‌فرستد و شاهنامه را مطالبه می‌کند، میر عماد «هفتاد بیت» از شاهنامه را که نوشته است به فرستاده شاه می‌دهد و پیغام می‌دهد که: «وجه سرکاری زیاده بر این کفایت نکرده». (۴)

این جسارت دیگر برای شاه قابل تحمل نیست. ابیات را پس می‌فرستد. میر عماد در حال تعلیم شاگردانش بوده است که قاصد فرا می‌رسد. میر به او می‌گوید کمی تأمل کن. سپس مقرض را برمی‌دارد، ابیات نوشته شده را می‌برد و بین شاگردان خود تقسیم می‌کند. شاگردان، در برابر هر بیت، یک تومان تقدیم می‌کنند، و میر هفتاد تومان مرحمتی! شاه را این‌گونه در حضور فرستاده او

فروبری به زمین نام و ننگ صد ساله و ز خواص «سیبیل» یکی هم این است که سیاستمدار سخنان درشت را «زیر سیبیلی» رد می‌کند. شاه عباس هم از نظر «سیبیل» نه تنها در مضیقه نبود بلکه در «رفاه کامل» به سر می‌برد. این درشت‌گویی را نیز دید و شنید و به روی مبارک نیاورد. شاید هم اندیشیده باشد که زیاد نباید مته به خشخاش گذاشت. رنجاندن هنرمند بزرگی چون میر عماد حسنی خیلی هم ارزان تمام نمی‌شود، و همانطور که خود هنرمند اشاره کرده است، پای «نام و ننگ صد ساله» در میان است. براساس این اندیشه، شاه هفتاد تومان برای میر عماد می‌فرستد و از او می‌خواهد که برای کتابخانه شاهی شاهنامه‌ای بنویسد. البته هفتاد تومان در آن ایام پول کمی نبوده است. نوشته‌اند که در آن روزها با یک تومان دو خروار گندم می‌خریدند. اما موضوع چیز دیگری بود. شاه با این رفتار برای کار میر عماد تعیین ارزش کرده بود. «یک شاهنامه»، «هفتاد

**ایران هوا سازان**  
(ایران و تیتال تور سابق)

**بابتش از ۲۵ سال سابقه در خشان در ساختن**  
و طراحی انواع هواکش های صنعتی، فشار قوی، سایکلون و پرده هوا

خیابان انقلاب، ابتدای خیابان دکتر مفتاح، ساختمان جم  
تلفن: ۸۸۲۱۸۲۲ - ۸۸۴۴۴۹۹ - فاکس: ۸۸۲۵۲۲۸

IRAN VENTILATOR

چنانکه او را دستور جان خود سازی  
تو این سپر که ز دنیا کشیده‌ای بر روی  
به روز عرض مظالم چنان بیندازی  
که از جواب سلامی که خلق را با توست  
به هیچ مظلمه دیگری نپردازی» (۶)

همچنین در همان ایام، چند بیت خطاب به  
دولتمردانی که به پیروی از منویات ملوکانه! از  
میرعماد روی گردان شده‌اند می‌نویسد:  
و هنر چه عرض کنم بر جماعتی که ز جهل  
ز بانگ خر نشناستند نطق عیسا را  
مرا اگر ز هنر نیست راحتی چه عجب  
ز رنگ خویش نباشد نصیب حنا را  
کمال خط من از صدر شرح مستغنی است  
به آفتاب چه حاجت شب تجلّا را!

**شاه عباس ۷۰ تومان به  
«میرعماد» داد تا برای  
کتابخانه شاهی،  
شاهنامه‌ای بنویسد. اما  
«میرعماد» فقط ۷۰ بیت  
از شاهنامه را نوشت و  
برای شاه فرستاد!**

مقصود بیگ و گروهی از همدستان وی بر او  
تاختند و پاره‌پاره‌اش کردند.» (۸)

ابوتراب اصفهانی، که شاگرد و مرید و ضمناً  
خلیفه میرعماد در کلاس درس و تعلیم بوده است،  
صبح آن روز، دلیرانه، تکه پاره‌های بدن او را از  
کوچه جمع می‌کند و به کفن و دفن جسد مثله شده  
آن هنرمند ارجمند می‌پردازد. (۹)

ناگفته نماند که شاه، باز هم بسیار سیاستمدارانه و  
زیرکانه خود را به «کوچه علی چپ» می‌زند، و از  
مرگ این هنرمند گرانقدر اظهار تأسف و تأثر  
می‌کند، حتی دستور می‌دهد که «جمعی از سران  
دولت» و «برخی از شاهزادگان» هم در مراسم  
تشییع و تدفین او شرکت کنند. (۱۰)

نوشته‌اند که در قلمرو عثمانی و در هندوستان  
مجالس ترحیم و بزرگداشت فراوان برای میرعماد  
حسینی برپا شد. نیز گفته‌اند که نورالدین محمد  
جهانگیر، پادشاه هند، پس از شنیدن خبر کشته  
شدن میرعماد گفت: «اگر زنده میر را به من  
می‌دادند، هم و زنش جواهر می‌دادم.»

پس نوشت‌ها:  
۱- نام او عادل‌الملک قزوینی حسینی بود و در خطنویسی به  
خصوص خط نستعلیق، دستی توانا داشت. به همین جهت  
«خط میر» برای حسینی خط مثل بوده است. و برخی خط او را  
بر خط میرعلی تبریزی ترجیح داده‌اند.

در سال ۱۰۲۴ ق. شاه عباس صفوی وی را متهم به  
پیروی از مذهب تسنن کرده امر به قتل وی داد، و در آخرین  
شب ماه رجب همین سال در راه حمام، وی را به قتل  
رساندند. و گویند که یکی از تلامذۀ او به نام ابوتراب خطاط

اصفهانی جنازه وی را در دروازه  
طوقچی دفن کرد، و چون  
می‌خواست برای استاد خو  
مقبره‌ای بسازد وی را مانع شدند  
و فرزندان و یاران او را نیز طرد  
کردند و به قولی آنان به روم  
پستاهند شدند... لغت‌نامه  
دهخدا، ذیل عماد قزوینی.

میرمحمدبن حسین حسینی  
سیفی قزوینی ملقب به میرعماد،  
۹۶۱-۱۰۲۴ ه. ق او با آن که سید  
حسینی بود، به حسینی شهرت  
داشت و حسینی امضا می‌کرد.

نخست در قزوین نزد دو خوش‌نویس زمان، عیسی  
بیگ رنگارنگ و مالک دیلمی، تعلیم گرفت سپس به تبریز به  
محضر ملامحمدحسین خوش‌نویس تبریزی رفت و به  
شاگردی پرداخت تا آن‌که یک روز نمونه خط خود را به این  
استاد نشان داد و بدون آن‌که بگوید خط کیست از او  
نظرخواهی کرد. استاد به او گفت: «اگر امید داری که روزی  
چنین توانی نوشت، بنویس وگرنه دست از قلم بردار» و چون  
میرعماد گفت آن خط خود اوست، استاد صورتش را بوسید و  
او را استاد خواند و مرخص فرمود.

نمونه خط میرعماد در بسیاری از موزه‌های ایران و  
جهان موجود است. نوشته‌اند که نمونه‌های خط او در بناهایی  
باقی مانده از زمان صفویه در قزوین (احتمالاً) هنوز هم دیده  
می‌شود از جمله بر سر در حمامی این ایات به خط میر به  
چشم می‌خورد.

بر «امیرگونه بیگ» میمون باد  
این عمارت به حق آل رسول  
هرکه در وی رود صفا یابد  
به دعاگویی‌اش شود مشغول

همچنین بر سنگ مزارهایی خط میر دیده شده که یا  
ان‌ها را ریبوده‌اند یا از بین رفته‌اند.

۲- زندگانی شاه عباس اول، جلد ۱ و ۲، صفحه ۲۸۸ با  
مختصر تغییری در رسم الخط.

۳- میرعماد خود ذوق شعر سرودن داشته است و برخی از  
شعرهای او نیز با خط خودش خوشنویسی شده و باقی مانده  
است مثلاً:

آلای بی نظیر خطه خط  
کسی تن رشته از تو در جهان به  
چو از کلک تو گردد دال مرقوم  
زهر دو زلف و قند دلبران به

**ارزانترین و بهترین غذا را در  
رستوران ۵۵۵ علیخانی  
میل پفر مایند**

**صبحانه نان داغ - حلیم بوقلمون  
ویژه باری و سواری شبانه روزی  
جاده قزوین - کیلومتر ۴۲**

- انجمن دستداران کتاب، ۱۳۳۰
- ۳- تاریخ عالم آرای عباسی، اسکندر بیگ منشی، تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۴- تاریخ خط و خطاطان، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، (کتاب‌های سیمرخ، زیر نظر پرویز شهریار)، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، چاپ اول این تصحیح ۱۳۴۵
- ۵- تاریخ مختصر خط و سیر خوشنویسی در ایران، تحقیق و نگارش علی راهگیری، کتابخانه مرکزی.
- ۶- تذکره الخطاطین، میرزا سنگلاخ، تبریز، ۱۲۹۵ ه.ق.
- ۷- تذکره نصرآبادی، میرزا طاهر نصرآبادی، به اهتمام وحید دستگردی، تهران، ۱۳۱۷.
- ۸- ریحانة الادب، میرزا محمد علی مدرس، جلد ششم، چاپ سوم، صفحه‌های ۷۶ تا ۷۷. انتشارات خیام، تهران، ۱۳۶۹.
- ۹- زندگانی شاه‌عباس اول، نصرالله فلسفی، چاپ چهارم، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۹.
- ۱۰- لغت‌نامه، علی‌اکبر دهخدا.

- کز فراق تو به اصحاب چه رنج و چه عناست  
بر وفات تو جهان ماتم اولاد رسول  
تازه کرده است مگر سلخ رجب عاشورا است  
کی دهد کار جهان نور تو غایب ز جهان  
شب و خورشید به هم هر دو کجا آید راست
- ۱۰- بر خن نوشته‌اند: شاه‌عباس امر کرد جارجیان در کوچه‌های اصفهان راه افتادند و اعلام کردند که قاتلان میر عماد از مجازات معافند و جوایزی نیز به آنان تعلق گرفته است که می‌توانند برای دریافت آن جوایز خود را به مقامات معرفی کنند، و جلادان دربار، به دستور شاه، هرکس را که مراجعه کرده و به قتل میر اعتراف کرده بود چهار تکه کرده و پاره‌های اجساد این به اصطلاح قاتلان میر عماد را در گوشه و کنار شهر به نمایش گذارده‌اند، البته این قول چندان اعتباری ندارد.
- مأخذ:
- ۱- احوال و آثار خوش‌نویسان، مهدی بیانی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
- ۲- احوال و آثار میر عماد، مهدی بیانی (سخنرانی)، چاپ

- و  
منم در قلم شیر این نیستان  
سر خامه‌ام سوده بر آسمان  
ز اهل قلم نیست همتای من  
همین قطعه برهان دعوی من
- و بسیاری دیگر، ولی گوینده بسیاری از ابیات خوشنویسی شده او هم معلوم نیست چه کسی است.
- ۴- همان کتاب، صفحه ۲۸۷.
- ۵- «بر مرکب چوبین نشانند» اصطلاحی است قدیمی و کنایه از در تابوت نهادن و به سوی گورستان فرستادن است.
- ۶- این ابیات را برخی به ظهیرالدین فاریابی نسبت داده‌اند.
- ۷- همان کتاب، صفحه‌های ۳۸۸ و ۳۸۹.
- ۸- همان کتاب، صفحه‌های ۳۸۸ و ۳۸۹.
- ۹- میرزا ابوتراب قصیده‌ای در رثای استادش میر عماد سروده است که برخی از ابیات آن نقل می‌شود:
- دیر شد دیر که خورشید فلک روی نمود  
چيست امروز که خورشید جهان ناپیداست  
ای ز اولاد پیمبر وسط عقد، مپرس

## مشاورین سیستم های کیفیت ISO-9000 و QS 9000

### مدیریت زیست محیطی ISO-14000

### سلامت و ایمنی غذا HACCP

شرکت تکتاز آتیه



شرکت پیشبران کیفیت



## ( دارای مجوز از وزارت صنایع )

تا کنون بیش از ۲۰ شرکت ایرانی شناخته شده ما را به عنوان مشاور خود انتخاب کرده اند

و

موفق به دریافت گواهینامه شده اند -

ماهنامه ارتباطات در مدیریت

فعالیت های فرهنگی انتشاراتی :

دو ماهنامه ISO9000 و استانداردهای بین المللی

نشانی: خیابان اسناد مطهری - پلاک ۱۸۰ - طبقه اول کد پستی: ۱۵۷۵۹

تلفن: ۸۳۳۲۹۶ - فکس: ۸۳۰۶۲۴